

**An Analytical Study of the Poetic Treatises in ‘Uyūn Akhbār al-Riḍā (AS)  
Based on Components of Literary Aesthetics**

Mehrdad Aghaei<sup>1</sup>

Seifollah Modabber Chaharborj<sup>2</sup>

**Abstract**

The collection ‘Uyūn Akhbār al-Riḍā (AS), characterized by the interweaving of scholarly and literary themes, is regarded as one of the distinguished works in the field of Razavi studies. This work encompasses sermons, scholarly–literary discourses, and fragments of poetry attributed to Imam al-Riḍā (AS). Despite the eminent status of this Razavi compendium, no independent national or international study has thus far examined its poetic dimensions. Therefore, employing a descriptive–analytical method, the present study investigates the poetic treatises of ‘Uyūn Akhbār al-Riḍā (AS). The findings of this research offer significant contributions to both Persian and Arabic literary studies. In this article, the poems attributed to Imam al-Riḍā (AS) are first extracted and categorized, and subsequently their thematic structures are analyzed from the perspective of literary aesthetics. One of the principal findings of this study is that composing poetry for the Infallibles (AS) is not considered a virtue; rather, based on the established practice of the Prophets and the Imams (AS)—none of whom were poets—the attribution of poems or poetic collections to figures such as Imam ‘Alī (AS) or Imam al-Riḍā (AS) is inconsistent with their rank of infallibility. Nevertheless, rhythmical and rhymed prose attributed to Imam al-Riḍā (AS) constitutes a significant portion of ‘Uyūn Akhbār al-Riḍā (AS).

**Keywords:** Imam al-Riḍā (AS); ‘Uyūn Akhbār al-Riḍā (AS); rhythmic discourse; poetic treatises; literary aesthetics.

---

1. Researcher and Lecturer at the Qom Seminary (Hawza ‘Ilmiyya of Qom), (Corresponding Author) almehr55@yahoo.com

2. Instructor and Level Four Seminary Student, Qom Seminary (Hawza ‘Ilmiyya of Qom), s\_modabber@uma.ac.ir

## واکاوی رسالات منظوم «عیون أخبار الرضا (علیه السلام)» بر اساس مؤلفه‌های زیباشناسی ادبی\*

مهرداد آقایی<sup>۱</sup>

سیف اله مدبر چهاربرج<sup>۲</sup>

### چکیده

مجموعه «عیون أخبار الرضا (علیه السلام)» با درهم‌تنیدگی مضامین علمی و ادبی، از آثار شاخص در حوزه معارف رضوی به شمار می‌رود؛ چه اینکه این اثر در بردارنده خطبه‌ها، بیانات علمیدبی و نیز پاره‌هایی از اشعار منتسب به امام رضا (علیه السلام) است. با وجود جایگاه ممتاز این گنجینه رضوی، تاکنون پژوهش مستقلی در سطح ملی یا بین‌المللی به بررسی ابعاد منظوم آن نپرداخته است. از این رو، پژوهش حاضر با کاربست روش توصیفی‌تحلیلی، رسالات منظوم «عیون أخبار الرضا (علیه السلام)» را مورد مطالعه قرار داده است که حاصل این پژوهش فواید فراوانی برای ادبیات فارسی و ادبیات عربی در پی خواهد داشت. در این جستار، ابتدا اشعار منتسب به امام رضا (علیه السلام) استخراج و دسته‌بندی شده‌اند و سپس درون‌مایه‌های آنها از منظر زیباشناسی ادبی تحلیل گردیده است. از جمله یافته‌های اساسی پژوهش آن است که سرودن شعر برای معصومان (علیهم‌السلام): نه تنها مزیتی دانسته نمی‌شود، بلکه بر اساس سیره ثابت پیامبران و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) - که هیچ‌یک شاعر نبوده‌اند - انتساب اشعار یا دیوان‌هایی به حضرت علی (علیه السلام) یا امام رضا (علیه السلام) با مرتبه عصمت آن بزرگواران سازگاری ندارد. این در حالی است که سخنان مسجع و منظوم منسوب به امام رضا (علیه السلام) بخش قابل توجهی از کتاب «عیون أخبار الرضا (علیه السلام)» را آراسته است.

**کلیدواژه‌ها:** امام رضا (علیه السلام)، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، کلام موزون، رسالات منظوم، زیباشناسی ادبی.



\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۴، تاریخ تأیید: ۱۴۰۵/۰۱/۳۱.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jrla.2026.71284.1403

۱. دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه محقق اردبیلی. (نویسنده مسئول) almehr55@yahoo.com

(ORCID: 0000-0002-3396-5189)

۲. استادیار، دانشکده علوم انسانی، گروه حقوق، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل. s\_modabber@uma.ac.ir

## مقدمه

ادبیات عربی، مشتمل بر میراثی عظیم و آثاری ارزشمند است که برای پژوهشگران حوزه‌های مختلف علوم انسانی حائز اهمیت بسیار می‌باشد. در گستره ادبیات فارسی نیز بسیاری از محققان از این منابع عربی بهره‌مند شده‌اند. کتاب «عیون أخبار الرضا (علیه السلام)» از جمله این منابع گران‌سنگ است که علی‌رغم برخورداری از محتوایی غنی، چنان‌که شایسته است، در کانون توجه پژوهش‌های ادبی قرار نگرفته است. این اثر، با دربرگیری موضوعات متنوع و مضامین علمی و دینی، همچنان حاوی لایه‌های ناپیدایی است که نیازمند پژوهش‌های ژرف و نظام‌مند می‌باشد تا شخصیت والای امام رضا (علیه السلام) بیش از پیش شناخته شود. سخنان موزون و منظوم امام رضا (علیه السلام) در این کتاب تاکنون موضوع هیچ مطالعه مستقلی نبوده است؛ در حالی که بررسی آنها می‌تواند سهم بسزایی در پژوهش‌های مرتبط با شعر و ادب فارسی و عربی و نیز نقش ائمه معصومین (علیهم السلام) در توسعه زبان و ادبیات عربی ایفا کند.

این پیش‌فرض که سرودن شعر و اهتمام به ادبیات صرفاً به مردم عادی اختصاص دارد و خواص از آن مستثنا هستند، از منظر علمی و منطقی چندان قابل دفاع به نظر نمی‌رسد. چه بسا بسیاری از امامان همام، از جمله امام علی (علیه السلام)، امام سجاد (علیه السلام)، امام باقر (علیه السلام)، امام صادق (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام)، با آثار علمی و ادبی ماندگار خود، نقشی مؤثر در بالندگی زبان و ادب عربی ایفا کرده‌اند. بنابراین، پژوهش حاضر بر آن است تا با کاوشی تحلیلی و دقیق، گنجینه‌های نهفته در قالب سخنان منظوم این کتاب را استخراج و همراه با بررسی‌های علمی و ادبی و شرح‌های لازم، به تحلیل نظام‌مند آنها پردازد. کتاب «عیون أخبار الرضا (علیه السلام)» در بردارنده مجموعه‌ای از احادیث، بیانات منقول و رسالات منظوم منسوب به امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) است که به‌مثابه اثری ارزشمند از امام معصوم (علیه السلام)، برای استفاده پیروان و دوستداران اهل بیت (علیهم السلام) به یادگار نهاده شده است. کلام امام (علیه السلام) در این پژوهش در دو حوزه مستقل بررسی می‌شود:

۱- کلام منشور موزون و مسجع؛

۲- کلام منظوم.

## ضرورت و اهمیت تحقیق

با توجه به اینکه مرقد مطهر امام رضا علیه السلام تنها زیارتگاه منسوب به یکی از ائمه معصومین علیهم السلام در سرزمین ایران است، معرفی هرچه بیشتر ابعاد علمی و ادبی حیات ایشان به جامعه جهانی ضرورتی انکارناپذیر می‌یابد. مطالعات پیشین نشان می‌دهد که این پژوهش می‌تواند در سه سطح حائز اهمیت باشد: نخست، شناخت پژوهشگران و اندیشمندان را نسبت به علم و معرفت امام علیه السلام تکمیل می‌کند؛ دوم، بسیاری از ابهامات مرتبط با کلام و بیانات امام علیه السلام را مرتفع می‌سازد؛ و سوم، زمینه‌ساز آغاز پژوهش‌های نوینی در حوزه معارف رضوی خواهد بود.

### سؤالات پژوهش

۱. آیا اطلاق لفظ «شعر» بر سخنان منظوم امام رضا علیه السلام از نظر علمی صحیح است؟ و چرا؟
۲. شاعران آیینی سرای پارسی و تازی تا چه میزان از سخنان منظوم امام رضا علیه السلام تأثیر پذیرفته‌اند؟

## ۱. امام رضا علیه السلام

### ۱-۱. معرفی و زندگی‌نامه

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، هشتمین امام شیعیان، از سلاله پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. نام مبارک ایشان علی، کنیه آن حضرت ابوالحسن، و مشهورترین لقب ایشان «رضا» به معنای «خشنودی» می‌باشد. پدر بزرگوار ایشان، امام موسی کاظم علیه السلام - پیشوای هفتم شیعیان - در سال ۱۸۳ قمری به دست هارون عباسی به شهادت رسیدند و مادر گرامیشان «نجمه» نام داشت. حضرت رضا علیه السلام در یازدهم ذی‌قعدة الحرام سال ۱۴۸ هجری در مدینه منوره دیده به جهان گشودند. امام محمد تقی علیه السلام - امام نهم و فرزند ایشان - سبب نامیده شدن آن حضرت به این لقب را چنین نقل می‌فرماید: «خداوند او را رضا لقب نهاد، زیرا خداوند در آسمان و رسول خدا و ائمه اطهار علیهم السلام در زمین از او خشنود بوده‌اند و ایشان را برای امامت پسندیده‌اند و همین‌طور دوستان و نزدیکان و حتی دشمنان از ایشان راضی و خشنود بودند.» یکی از القاب مشهور

حضرت «عالم آل محمد (علیه السلام)» است. جلسات مناظره متعددی که امام با دانشمندان بزرگ عصر خویش، به ویژه علمای ادیان مختلف، انجام داد و در همه آنها با سربلندی تمام بیرون آمد، گواهی روشن بر این مدعاست. بخشی از این مناظرات در بخش «جنبه علمی امام» گزارش شده است. این توانایی و برتری امام در تسلط بر علوم، یکی از دلایل امامت ایشان به شمار می‌رود و تأمل در سخنان امام در این مناظرات به روشنی نشان می‌دهد که این علوم جز از منبعی الهام‌بخش و وحیانی نمی‌تواند سرچشمه گرفته باشد.

## ۱-۲. امام در مدینه

حضرت رضا (علیه السلام) تا پیش از هجرت به مرو، در مدینه زادگاهشان ساکن بودند و در آنجا در جوار مدفن پاک رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و اجداد طاهری‌نشان به هدایت مردم و تبیین معارف دینی و سیره نبوی می‌پرداختند. مردم مدینه نیز علاقه وافری به امام داشتند و به ایشان همچون پدری مهربان می‌نگریستند. پیش از این سفر، با اینکه امام بیشتر سال‌های عمر خویش را در مدینه گذرانده بود، در سراسر قلمرو اسلامی پیروان بسیاری داشت که گوش به فرمان اوامر امام بودند.

## ۱-۳. امامت حضرت رضا (علیه السلام)

امامت و وصایت حضرت رضا (علیه السلام) بارها توسط پدر بزرگوار و اجداد طاهری‌نشان اعلام شده بود، به ویژه امام کاظم (علیه السلام) مکرر در حضور مردم ایشان را به عنوان وصی و امام پس از خویش معرفی کرده بودند. یکی از یاران امام موسی کاظم (علیه السلام) می‌گوید: «ما شصت نفر بودیم که موسی بن جعفر (علیه السلام) به جمع ما وارد شد و دست فرزندش علی در دست او بود. فرمود: «آیا می‌دانید من کیستم؟» گفتم: «تو آقا و بزرگ ما هستی». فرمود: «نام و لقب من را بگوید». گفتم: «شما موسی بن جعفر بن محمد (علیه السلام) هستید». فرمود: «این که با من است کیست؟» گفتم: «علی بن موسی بن جعفر (علیه السلام)». فرمود: «پس شهادت دهید او در زندگانی من وکیل من است و پس از مرگ من وصی من می‌باشد.» در حدیث مشهوری نیز که جابر از قول نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می‌کند، امام رضا (علیه السلام) به عنوان هشتمین امام و وصی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) معرفی شده‌اند. امام صادق (علیه السلام) نیز مکرر به امام کاظم (علیه السلام) می‌فرمودند: «عالم آل محمد (علیه السلام) از فرزندان تو است و او وصی پس از تو است.»

#### ۴-۱. جنبه علمی امام

مأمون که همواره شور و شوق مردم نسبت به امام و اعتبار بی‌همتای ایشان را در میان آنان مشاهده می‌کرد، در صدد بود تا این قداست و اعتبار را خدشه‌دار سازد. از جمله تدابیر او برای نیل به این هدف، تشکیل جلسات مناظره میان امام و دانشمندان علوم مختلف از سراسر جهان بود تا شاید بتوانند امام را از نظر علمی شکست داده و وجهه علمی ایشان را زیر سؤال ببرند. برای یکی از این مناظرات، مأمون فضل بن سهل را مأمور کرد که اساتید کلام و حکمت را از سراسر دنیا دعوت کند تا با امام به مناظره بنشینند. فضل نیز اسقف اعظم نصاری، بزرگ علمای یهود، روسای صابئین (پیروان حضرت یحیی)، بزرگ موبدان زرتشتیان و دیگر متکلمان وقت را دعوت کرد. مأمون هم آنان را به حضور پذیرفت و از ایشان پذیرایی شایانی کرد و به آنان گفت: «دوست دارم که با پسرعموی من (مأمون از نوادگان عباس عمومی پیامبر است) که از مدینه پیش من آمده، مناظره کنید.» صبح روز بعد، مجلس آراسته‌ای تشکیل داد و فردی را به خدمت حضرت رضا علیه السلام فرستاد و حضرت را دعوت کرد. حضرت نیز دعوت او را پذیرفتند و به او فرمودند: «آیا می‌خواهی بدانی که مأمون کی از این کار خود پشیمان می‌شود؟» او گفت: «بلی، فدایت شوم.» امام فرمودند: «هنگامی که مأمون دلایل مرا بر رد اهل تورات از خود تورات و بر اهل انجیل از خود انجیل و بر اهل زبور از زبورشان و بر صابئین به زبان ایشان و بر آتش پرستان به زبان فارسی و بر رومیان به زبان رومی‌شان بشنود و ببیند که سخنان تک‌تک اینان را رد کردم و آنان سخن خود را رها کردند و سخن مرا پذیرفتند، آن‌گاه مأمون می‌فهمد که توانایی انجام آنچه را می‌خواهد ندارد و پشیمان می‌شود و لا حول و لا قوة إلا بالله العلی العظیم.» سپس حضرت به مجلس مأمون تشریف فرما شدند و با ورود حضرت، مأمون ایشان را برای حاضران معرفی کرد و سپس گفت: «دوست دارم با ایشان مناظره کنید.» حضرت رضا علیه السلام نیز با تمامی آنان از کتاب خودشان درباره دین و مذهبشان مباحثه نمودند. سپس امام فرمود: «اگر کسی در میان شما مخالف اسلام است، بدون شرم و خجالت سؤال کند.» عمران صابی که یکی از متکلمان بود، سؤالات بسیاری از حضرت پرسید و حضرت تمام سؤالات او را یک‌به‌یک پاسخ گفتند و او راقانع نمودند. او پس از شنیدن پاسخ سؤالات خود از امام، شهادتین را بر زبان جاری کرد و اسلام آورد و با برتری مسلم

امام، جلسه به پایان رسید و مردم متفرق شدند. روز بعد، حضرت عمران صابی را به حضور طلبیدند و او را بسیار اکرام کردند و از آن پس، عمران صابی خود یکی از مبلغان دین مبین اسلام گردید (ابن بابویه، ۱۳۸۸: ۲/۱۷۴).

## ۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام

### ۲-۱. معرفی کتاب

کتاب «عیون أخبار الرضا علیه السلام» توسط شیخ صدوق ابوجعفر محمد بن علی بن موسی بابویه قمی (متوفی ۳۸۱ قمری) تألیف شده است. شیخ صدوق که از برجسته‌ترین و متبحرترین محدثان جهان اسلام به شمار می‌رود و بیش از سیصد کتاب حدیثی از جمله «من لا یحضره الفقیه» را نگاشته است، این اثر حدیثی را درباره تاریخ زندگانی، شخصیت و سخنان نورانی حضرت رضا علیه السلام در زمینه مسائل مختلف تاریخی، فقهی، اخلاقی و عقیدتی به نگارش درآورده است. شیخ صدوق این کتاب را به عنوان عوض و پاسخ به هدیه صاحب بن عبّاد که دو قصیده درباره امام رضا علیه السلام برای وی فرستاده بود، نوشته است تا در کتابخانه بزرگ عبّاد به یادگار بماند و هم او و هم سایر دوستداران اهل بیت علیهم السلام از آن بهره گیرند. شیخ می‌نویسد: «هدیه‌ای بهتر از این کتاب که از معارف بیکران امام رضا علیه السلام تألیف شده، نیافتم تا در پاسخ دو قصیده ابن عبّاد بفرستم و او دو قصیده مزبور را نیز در مقدمه کتابش آورده است.» شیخ صدوق برای ارج نهادن به اشعار زیبای ابن عبّاد، روایاتی از امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام درباره شاعران اهل بیت علیهم السلام نقل کرده است از جمله اینکه: «هر کس درباره ما شعری بسراید، خداوند برایش منزلی در بهشت بنا می‌کند».

### ۲-۲. محتوای کتاب

این کتاب در شصت و نه باب از «وجه نام‌گذاری امام رضا علیه السلام» تا «معجزات مربوط به بقعه مبارکه ایشان» تنظیم شده است. از جمله مهم‌ترین ابواب این کتاب که نگرش و دیدگاه روشن و صریح شیعه درباره مسائل مختلف اعتقادی و تاریخی را بازتاب می‌دهد، عبارتند از: باب

النصوص على الرضا بالإمامة في جملة الأئمة الاثني عشر عليه السلام؛ باب ما جاء عن الرضا على بن موسى عليه السلام من الأخبار في التوحيد؛ ابوابی درباره مجالس مناظره امام علیه السلام با دانشمندان و بزرگان فرقه‌ها و نحله‌های مختلف اسلامی و غیر اسلامی؛ ابوابی درباره علامت‌ها و اوصاف امام و امامت که شرایط و صفات اصلی امامت در آنها بیان شده است؛ باب ما جاء عن الرضا علیه السلام فی الإیمان که حقیقت و معنای ایمان را تبیین نموده است؛ بابی که در آن حقیقت امامت و تشیع را بیان کرده است؛ بخشی از معجزات و کرامت‌های امام رضا علیه السلام در زمان حیات آن حضرت که در قالب‌های مختلفی نظیر پیش‌گویی و خبر دادن از اسرار افراد ظهور کرده بود، با عنوان باب دلالات الرضا علیه السلام منعقد شده است؛ ابواب مربوط به زیارت امام علیه السلام و دعاهای مرتبط با آن.

این کتاب دارای ویژگی‌های مهمی است که از زمان تألیف آن را مورد توجه همگان قرار داده است: اول، کتابی مسند است و در ابتدای هر حدیثی سند آن را ذکر کرده است؛ دوم، مشیخه آن تا حد زیادی از مشیخه «من لا یحضره الفقیه» تبعیت می‌کند و البته برخی از اسناد آن نسبت به مشیخه من لا یحضره جدید و متفاوت است؛ سوم، از جمله جامع‌ترین کتاب‌ها در زمینه تاریخ و کلمات حضرت رضا علیه السلام به شمار می‌رود؛ چهارم، برخی از نظرات تاریخی، تفسیری، فقهی، رجالی و عقیدتی (کلامی) شیخ صدوق نیز در ذیل برخی از احادیث به چشم می‌خورد که در بازیابی اندیشه‌های او شایان توجه است.

### ۳. شعر در دوره عباسی

شعر عربی از عصر عباسی به بعد، پایبند تقلید از گذشتگان بود و آزادی‌هایی که گهگاه در خلال آن مشاهده می‌شود، همان شعر نوکلاسیکی است. به استثنای شاعران اندلس، هیچ‌کس درصدد برنیامد که خود را از زیر بار تقلید رها کند. بزرگ‌ترین شاعران کسانی بودند که در چارچوب تقریباً تغییرنیافته شعر کهن، موفق می‌شدند ندایی از شخصیت خویش به گوش‌ها برسانند. از این جمله، به تعداد نسبتاً فراوانی می‌توان اشاره کرد، از جمله: الممتبی، ابوفراس (از سلسله حمدانیان و شاعری ساده‌گوی و پرتأثیر که هنر خود را بیشتر در اشعار معروف به «الرومیات» آشکار کرده و سرشار از روح انسانی است و در دوره‌ای که شاعر در قسطنطنیه اسیر

بوده سروده شده است)، ابوالعلا المعری، الشریف الرضی، طغرانی (که به سبب قصیده‌ای با قافیه لام به نام «لامیه العجم») شهرت یافته)، ابن فارض، بهاء‌الدین زهیر. الممتبی مانند بسیاری دیگر، شاعری از طراز سنتی است، اما تمایز او با اکثر شاعران در آن چیزی است که لوئی ماسینیون «ضربه مضراب» خوانده و خاص متنبی است. آثار شاعرانه او، علی‌رغم همه معایب، آهنگ شخصی کاملاً آشکاری دارد و شاید بیش از هر اثر دیگری، در تکوین ذوق ادبی نزد تازیان سهیم بوده است (عبدالجلیل، ۱۳۹۳: ۱۰۹).

### ۱-۳. ویژگی‌های شعر دوره عباسی

شاید بارزترین شاخصه‌های مهم شعر در عصر عباسی، رویکرد گسترده به فرهنگ ملت‌های دیگر باشد که عرب‌ها با آنها درآمیختند و این مسئله تأثیری آشکار بر همه انواع ادبیات و فرهنگ آنان گذاشت. تبادل اندیشه‌ها و فرهنگ‌ها میان عرب‌ها و ملت‌های دیگر در دوره عباسی رویکردی سازمان‌یافته پیدا کرد، به طوری که جنبش ترجمه در این دوره فعالیت گسترده یافت و به یکی از مهم‌ترین پرچمداران فرهنگ تبدیل شد. نخستین کسی که به ترجمه همت گماشت، منصور خلیفه عباسی بود که اسقف یوحنا کتاب «المحیطی» بطلمیوس را برای او ترجمه کرد و کتاب «کلیله و دمنه» نیز در دوره وی توسط عبدالله بن مقفع از زبان فارسی (پهلوی) به عربی ترجمه شد، اما آغاز دوره طلایی ترجمه به دوره مأمون عباسی و سال ۱۹۸ هجری بازمی‌گردد. با وجود فعالیت گسترده در ترجمه کتاب‌های فارسی، هندی و یونانی، شعر عربی ویژگی اصیل خود را حفظ کرد و از تأثیرپذیری از فرهنگ بیگانه مصون ماند. برخی از آثار بیگانه به وجود آمده به زبان عربی نیز محدود بود، مانند موضوع تصوف که از شعر فارسی وارد شعر عربی شد. شعر دوره عباسی به شدت شکوفا شد، زیرا وزیران، درباریان و هواداران شعر در این دوره آن را تشویق می‌کردند و کریمانه برای شعر بذل و بخشش می‌کردند، تا جایی که برخی از امیران و خلفای عباسی مانند ابن المعتز به عنوان معروف‌ترین شاعران دوره خود شناخته می‌شدند.

پیشرفت و تمدن، همان‌طور که زندگی عرب‌ها را در بر می‌گرفت، با شعر عربی نیز همراه شد، به طوری که شاعران توصیف‌های زیبایی درباره کاخ‌های بزرگ به جای گذاشتند. یکی از

گونه‌های تازه در موضوعات شعری دوره عباسی، شعر آموزشی یا شعر متون است. از میان این گونه اشعار می‌توان به کتاب «کلیله و دمنه» اشاره کرد که به نظم درآمده است. با ظهور دولت‌های کوچک، شاعران به دربار امیران قدرتمند روی آوردند که از معروف‌ترین این امیران می‌توان سیف‌الدوله حمدانی امیر حلب را نام برد. از بارزترین شاخصه‌های شعر دوره عباسیان، نوآوری در مضمون‌هاست. یکی دیگر از شاخصه‌های شعر عربی در دوره عباسی، ژرف‌نگری فلسفی و ساختن اندیشه‌های پیچیده در شعری استوار است که رویکرد خاصی از زندگی را ارائه می‌دهد که از بارزترین شاعران این رویکرد، ابوالعلاء معری است. در اوایل دوره عباسی، شمار شاعرانی که اشعار قدما را روایت می‌کردند افزایش یافت و جایگاه آنها رفعت یافت، به طوری که برخی تنها به روایت شعر روی آوردند و سبک‌های دیگر را کنار گذاشتند.

#### ۴. کلام منثور موزون و مسجع امام

در «عیون أخبار الرضا علیه السلام» در میان مجموعه احادیث و روایات و خطبه‌هایی که از امام رضا علیه السلام نقل شده است، برخی از عبارات نثری امام به صورت مسجع و موزون است که در این بخش به ذکر، ترجمه و شرح آن‌ها پرداخته شده است.

۱- امام در باب یازدهم (توحید)، در خطبه ۳۶ فرموده‌اند: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً، جَعَلَهَا مَلَأَمَةً لِّطِبَائِكُمْ مُوَافِقَةً لِأَجْسَادِكُمْ، وَلَمْ يَجْعَلْهَا شَدِيدَةَ الْحُمَى وَالْحَرَارَةِ فَتُحْرِقُكُمْ، وَلَا شَدِيدَةَ الْبُرُودَةِ فَتُجَمِّدُكُمْ، وَلَا شَدِيدَةَ طَيْبِ الرِّيحِ فَتُصَدِّعَ هَامَاتِكُمْ، وَلَا شَدِيدَةَ التَّنِّينِ فَتُعْطِبُكُمْ، وَلَا شَدِيدَةَ اللَّيْنِ كَالْمَاءِ فَتُغْرِقُكُمْ، وَلَا شَدِيدَةَ الصَّلَابَةِ فَتَمْتَنِعَ عَلَيْكُمْ فِي دُورِكُمْ وَأَبْنِيَّتِكُمْ وَقُبُورِ مَوْتَاكُمْ، وَلَكِنَّهُ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ فِيهَا مِنَ الْمَتَانَةِ مَا تَنْتَفِعُونَ بِهِ وَتَتَمَاسَكُونَ، وَتَتَمَاسَكُ عَلَيْهَا أَبْدَانُكُمْ وَبُنْيَانُكُمْ، وَجَعَلَ فِيهَا مَا تَنْقَادُ بِهِ لِذُورِكُمْ وَقُبُورِكُمْ وَكَثِيرٌ مِنْ مَنَافِعِكُمْ، فَلِذَلِكَ جَعَلَ الْأَرْضَ فِرَاشًا لَكُمْ» (ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۱/۲۷۸).

ترجمه: آن حضرت در باره آیه ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً﴾؛ آن کس که برای شما زمین را همچون بستر و آسمان را همچون ساختمان گردانید (بقره/۲۲) چنین فرمودند: یعنی خداوند زمین را متناسب با طبیعت، خوی و بدن‌های شما قرار داد، آن را نه چندان داغ و

سوزان نمود که شما را بسوزاند و نه چندان سرد که در آن یخ بزیند، باد آن نه چندان خوشبو است که از آن سردرد بگیرید و نه آن چنان بدبو که شما را اذیت کند، و (زمین) نه همچون آب نرم است که شما را غرق کند و نه آن چنان سخت که نتوانید در آن خانه بنا سازید و قبر بکنید، بلکه خداوند عزوجل آن مقدار صلابت در آن نهاده است که برای شما مفید و نافع باشد و بتوانید خود و ساختمان‌هایتان را بر آن نگه دارید و در آن خاصیتی قرار داده است تا برای خانه‌سازی و قبر کردن و بسیار منافع دیگر شما مناسب باشد، پس به این خاطر زمین را برای شما همچون بستر گردانیده است.

شرح: امام در بخشی از این خطبه، فرمایشات خویش را با کلماتی موزون و مسجع به کار برده‌اند: در عبارت «جَعَلَهَا مَلَانِمَةً لِّطَبَائِعِكُمْ مُوَافِقَةً لِأَجْسَادِكُمْ» میان دو کلمه «ملانمته» و «مواقفه» سجع متوازن است؛ در عبارت «تَمَّاسَكُ عَلَيْهَا أَبْدَانُكُمْ وَبِنْيَانُكُمْ» میان دو کلمه «ابدانکم» و «بنیانکم» سجع مطرف به کار رفته است؛ و در عبارت «وَجَعَلَ فِيهَا مَا تَنْقَادُ بِهِ لِذُورِكُمْ وَقُبُورِكُمْ» میان دو کلمه «دورکم» و «قبورکم» نیز سجع مطرف وجود دارد.

۲- امام در باب یازدهم (توحید)، در خطبه ۳۸ فرموده‌اند: «يَا شَيْخُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَلَّفَ تَخْيِيرًا وَنَهَى تَحْذِيرًا وَأَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيرًا وَلَمْ يُعْصِ مَغْلُوبًا وَلَمْ يُطْعِ مُكْرَهًا وَلَمْ يَخْلُقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا، ﴿ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ﴾ (ص/۲۷)» (ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۲۸۲/۱).

ترجمه: ای مرد! خداوند مردم را مکلف فرموده است ولی در عین حال آنها مختارند؛ آنان را نهی نموده است ولی با این نهی، از اعمال بد ممانعت و جلوگیری نکرده بلکه فقط ایشان را برحذر داشته است؛ و در مقابل کار اندک بندگان، ثواب بسیار عنایت فرموده است. اگر مردم خداوند را نافرمانی می‌کنند، از این رو نیست که خداوند مغلوب و ناتوان است و اگر اطاعت و بندگی می‌کنند، این امور از روی اجبار نیست؛ و آسمان و زمین و ما بین آن‌ها را باطل و بیهوده خلق نکرده است. این گمان کفار است و وای بر کفار از عذاب آتشی که خواهند چشید.

شرح: در عبارت «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَلَّفَ تَخْيِيرًا وَنَهَى تَحْذِيرًا» میان دو کلمه «تخیراً» و «تحذیراً» سجع متوازی وجود دارد و در عبارت «نَهَى تَحْذِيرًا وَأَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيرًا» میان دو

کلمه «تحدیراً» و «کثیراً» سجع مطرف به کار رفته است.

۳- امام در باب یازدهم (توحید)، در خطبه ۳۹ فرموده‌اند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدَّرَ الْمَقَادِيرَ وَدَبَّرَ التَّدَابِيرَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِالْفِي عَامٍ» (ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۱/۲۸۵).

ترجمه: امام فرمودند: رسول خدا ﷺ فرمودند: خداوند دو هزار سال پیش از خلقت آدم، مقدرات را تقدیر فرموده و تدبیرات لازم را در نظر گرفته است.

شرح: در عبارت «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدَّرَ الْمَقَادِيرَ وَدَبَّرَ التَّدَابِيرَ» میان دو فقره «قَدَّرَ الْمَقَادِيرَ» و «دَبَّرَ التَّدَابِيرَ» سجع مرصع وجود دارد.

۴- امام در باب یازدهم (توحید)، در خطبه ۴۵ فرموده‌اند: «فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنَا وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنَا وَمَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ عَادَانَا وَمَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ وَالَانَا وَمَنْ وَصَلَهُمْ فَقَدْ قَطَعْنَا وَمَنْ قَطَعَهُمْ فَقَدْ وَصَلْنَا وَمَنْ جَفَاهُمْ فَقَدْ بَرَّانَا وَمَنْ بَرَّاهُمْ فَقَدْ جَفَانَا وَمَنْ أَكْرَمَهُمْ فَقَدْ أَهَانَنَا وَمَنْ أَهَانَهُمْ فَقَدْ أَكْرَمَنَا وَمَنْ قَبِلَهُمْ فَقَدْ رَدَّنَا وَمَنْ رَدَّاهُمْ فَقَدْ قَبَلْنَا وَمَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهِمْ فَقَدْ أَسَاءَ إِلَيْنَا وَمَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِمْ فَقَدْ أَحْسَنَ إِلَيْنَا وَمَنْ صَدَّقَهُمْ فَقَدْ كَذَّبْنَا وَمَنْ كَذَّبَهُمْ فَقَدْ صَدَّقْنَا وَمَنْ أَعْطَاهُمْ فَقَدْ حَرَمْنَا وَمَنْ حَرَمَهُمْ فَقَدْ أَعْطَانَا» (ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۱/۲۸۹).

ترجمه: هرکس آنان را دوست بدارد، ما را دشمن داشته و هرکس آنان را دشمن بدارد، ما را دوست داشته است؛ هرکس با آنان دوستی برقرار کند، با ما دشمنی کرده است و هرکس با آنان دشمنی کند، با ما دوستی نموده است؛ هرکس با آنان رابطه برقرار کند، با ما قطع رابطه کرده و هرکس با آنان قطع رابطه کند، با ما مرتبط شده است؛ هرکس به آنان بدی کند، به ما نیکی کرده است و هرکس به آنان نیکی کند، به ما بدی نموده است؛ هرکس آنان را گرمی بدارد، ما را اهانت کرده و هرکس به آنان اهانت کند، ما را احترام کرده است؛ هرکس آنان و سخنشان را بپذیرد، ما را رد کرده است و هرکس آنان را رد کند، ما را پذیرفته است؛ هرکس به آنان احسان کند، به ما بدی کرده است و هرکس به آنان بدی کند، به ما احسان نموده است؛ هرکس آنان را تصدیق کند، ما را تکذیب کرده است و هرکس آنان را تکذیب کند، ما را تصدیق نموده است و هرکس به آنان چیزی عطا کند، ما را محروم نموده و هرکس به آنان چیزی ندهد، در واقع به ما چیزی داده است.

شرح: در کل این خطبه، سجع مرصع به کار رفته است.

۵- امام در باب یازدهم (توحید)، در خطبه ۵۱ فرموده‌اند: «وَلَا يَتَغَيَّرُ اللَّهُ بِانْغِيَارِ الْمَخْلُوقِ كَمَا لَا يَتَحَدَّدُ بِتَحْدِيدِ الْمَخْدُودِ، أَحَدٌ لَا يَتَأَوَّلُ عَدَدٍ ظَاهِرٌ لَا يَتَأَوَّلُ الْمُبَاشَرَةَ مُتَجَلٍّ لَا يَأْسِقُ قَلَالِ رُؤْيَةٍ بَاطِنٌ لَا يَمْزِيلُهُ مُبَايِنٌ لَا يَمْسَافُهُ قَرِيبٌ لَا يَمْدَانُهُ لَطِيفٌ لَا يَتَجَسَّمُ مَوْجُودٌ لَا يَبْعَدُ عَدَمٌ فَاعِلٌ لَا يَاضْطَرُّ مُقَدَّرٌ لَا يَحْوِلُ فِكْرُهُ مُدَبِّرٌ لَا يَحْرَكُهُ مُرِيدٌ لَا يَهْمَامُهُ شَاءٌ لَا يَهْمَمُهُ مُدْرِكٌ لَا يَمَحَسُهُ سَمِيعٌ لَا يَالَهُ بَصِيرٌ لَا يَأْدَاةٌ» (ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۱/۳۰۶).

ترجمه: و خداوند با تغییر یافتن مخلوق، تغییری نمی‌کند، کما این‌که با حد و حدود مخلوق (که همگی محدود هستند) محدود نمی‌شود، «أحد» است نه به عنوان عدد، ظاهر و آشکار است نه بدین صورت که قابل لمس باشد، آشکار و هویداست نه بدین معنی که دیده شود، باطن و پنهان است نه این‌که از مخلوقات غائب باشد، دور است نه از نظر مسافت، نزدیک است نه از جهت مکانی، لطیف است نه از نظر جسم، موجود است نه پس از عدم (پیش از او عدم نبوده، بلکه او همیشه موجود بوده است)، فاعل است و کار انجام می‌دهد نه از روی اجبار، بلکه با اختیار تام، می‌سنجد و تصمیم می‌گیرد نه با نیروی فکر، تدبیر می‌کند نه با حرکت، اراده می‌کند نه با آهنگ، مشیت و اراده دارد نه با عزم و تصمیم، درک می‌کند نه با آلت و وسیله حس، می‌شنود و می‌بیند نه با گوش و چشم و یا وسیله دیگر.

شرح: در عبارت «لَا يَتَغَيَّرُ اللَّهُ بِانْغِيَارِ الْمَخْلُوقِ كَمَا لَا يَتَحَدَّدُ بِتَحْدِيدِ الْمَخْدُودِ» سجع مرصع به کار رفته است؛ در عبارت «لَا يَأْسِقُ قَلَالِ رُؤْيَةٍ بَاطِنٌ لَا يَمْزِيلُهُ مُبَايِنٌ» میان دو کلمه «باطن» و «مباین» سجع مطرف وجود دارد؛ در عبارت «لَا يَمْسَافُهُ قَرِيبٌ لَا يَمْدَانُهُ لَطِيفٌ» میان دو کلمه «قریب» و «لطیف» سجع متوازن است؛ در عبارت «لَا يَاضْطَرُّ مُقَدَّرٌ لَا يَحْوِلُ فِكْرُهُ مُدَبِّرٌ» میان دو کلمه «مقدر» و «مدبر» سجع متوازن به کار رفته است؛ و در عبارت «لَا يَمَحَسُهُ سَمِيعٌ لَا يَالَهُ بَصِيرٌ» میان دو کلمه «سمیع» و «بصیر» سجع متوازن وجود دارد.

۶- امام در باب یازدهم (توحید)، در ادامه خطبه ۵۱ فرموده‌اند: «لَا تَصْحَبُهُ الْأَوْقَاتُ وَ لَا تَصْمَنُّهُ الْأَمَاكِنُ وَ لَا تَأْخُذُهُ السِّنَاتُ وَ لَا تَحُدُّهُ الصِّفَاتُ وَ لَا تَقْتِدُّهُ الْأَدْوَاتُ سَابِقُ الْأَوْقَاتِ كَوْنُهُ وَ الْعَدَمُ وَ جُودُهُ وَ الْإِبْتِدَاءُ أَرْزَلُهُ بِشَعِيرِهِ الْمَشَاعِرَ عَرَفَ أَنْ لَا مَشْعَرَ لَهُ وَ بِتَجْهِيرِهِ الْجَوَاهِرَ عَرَفَ أَنَّ لَاجُوهَرَ لَهُ وَ بِمُضَادَّتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ عَرَفَ أَنَّ لَاضِدَّ لَهُ وَ بِمُقَارَنَتِهِ بَيْنَ الْأُمُورِ عَرَفَ أَنَّ لَاقِرِينَ لَهُ ضَادًّا

التَّوَرَّ بِالظُّلْمَةِ وَ الْجَلَايَةِ بِالْبُهْمِ وَ الْجُسُو بِالْبَلْبَلِ وَ الصَّرَدَ بِالْحُرُورِ مُؤَلَّفٌ بَيْنَ مُتَعَادِيَاتِهَا مُفْرَقٌ بَيْنَ مُتَدَانِيَاتِهَا دَالَّةٌ بِتَفْرِيقِهَا عَلَى مُفْرَقِهَا وَ بِتَأْلِيفِهَا عَلَى مُؤَلَّفِهَا ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى ﴿ وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴾ (ذاریات/۴۹) (ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۳۰۷/۱).

ترجمه: زمان و مکان ندارد، چرت و پینکی و خواب او را فراموشی نمیدارد، صفات مختلف او را محدود نمی‌سازد، آلات و ادوات نیز او را مقید و محدود نمی‌کند، او پیش از زمان بوده است و پیش از عدم وجود داشته است، و ازلیتیش از هر آغاز و ابتدائی فراتر بوده است، از خلقت حواسّ توسط او معلوم می‌شود که خود فاقد این حواسّ (باصره، سامعه، لامسه، ذائقه، ...) است و از ایجاد عناصر معلوم می‌شود که عنصر ندارد و از آنچه که بین اشیاء ضدّیت برقرار کرده است دانسته می‌شود که خود ضد ندارد و با ایجاد مقارنه و هماهنگی بین امور، دانسته می‌شود که قرین و هم‌اورد ندارد، بین نور و ظلمت، آشکاری و گنگی، خشکی و تری و سرما و گرما ضدّیت برقرار کرده است، امور نامساعد و دور از هم را به دور هم جمع کرده و امور نزدیک را از هم جدا نموده است و پراکندگی این‌ها و اجتماع آن‌ها دلیلی است بر وجود پراکنده‌کننده و گردآورنده‌شان و این مفهوم به این آیه شریفه اشاره دارد: ﴿ وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴾ (سوره ذاریات، آیه ۴۹).

شرح: در عبارت «لَاتَصْحَبُهُ الْأَوْقَاتُ وَ لَا تَضْمَنُهُ الْأَمَّاكِينُ» میان دو کلمه «تَصْحَبُهُ» و «تَضْمَنُهُ» سجع متوازن به کار رفته است؛ در عبارت «لَا تَأْخُذُهُ السَّنَاتُ وَ لَا تَحُدُّهُ الصِّفَاتُ» میان دو کلمه «السَّنَاتُ» و «الصِّفَاتُ» سجع متوازی وجود دارد؛ در عبارت «لَا تَقْيِدُهُ الْأَدْوَاتُ سَابِقُ الْأَوْقَاتِ» میان دو کلمه «الأدوات» و «الأوقات» سجع مطرف به کار رفته است؛ در عبارت «بِشَّعِيرِهِ الْمَشَاعِرَ عُرْفَ أَنْ لَا مَشْعَرَ لَهُ وَ بِتَجْهِيرِهِ الْجَوَاهِرَ عُرْفَ أَنْ لَا جَوْهَرَ لَهُ» سجع مرصع وجود دارد؛ در عبارت «بِمُضَادَّتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ عُرْفَ أَنْ لَا ضِدَّ لَهُ وَ بِمُقَارَنَتِهِ بَيْنَ الْأُمُورِ عُرْفَ أَنْ لَا قَرِينَ لَهُ» میان دو کلمه «مضادّة» و «مقارنه» سجع متوازن به کار رفته است؛ در عبارت «مُؤَلَّفٌ بَيْنَ مُتَعَادِيَاتِهَا مُفْرَقٌ بَيْنَ مُتَدَانِيَاتِهَا» سجع مرصع وجود دارد؛ و در عبارت «دَالَّةٌ بِتَفْرِيقِهَا عَلَى مُفْرَقِهَا وَ بِتَأْلِيفِهَا عَلَى مُؤَلَّفِهَا» میان دو کلمه «تفریق» و «تألیف» و نیز میان دو کلمه «مُفْرَقٌ» و «مُؤَلَّفٌ» سجع متوازن به کار رفته است.

۷- امام در باب بیستم (امامت)، در خطبه اول فرموده‌اند: «الإمامُ السَّحَابُ الْمَاطِرُ وَالْغَيْثُ الْهَاطِلُ وَالشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ وَالْأَرْضُ الْبَسِيطَةُ وَالْعَيْنُ الْغَزِيْرَةُ وَالْعَدِيْرُ وَالرَّوْضَةُ الْإِمَامُ الْأَمِيْنُ الرَّفِيْقُ وَالْوَالِدُ الرَّفِيْقُ وَالْأَخُ الشَّفِيْقُ وَمَفْرَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ الْإِمَامُ أَمِيْنُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَخَلِيْفَتُهُ فِي بِلَادِهِ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ وَالذَّابُّ عَنْ حُرْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۱/۴۵۰).

ترجمه: امام ابر پر باران و باران پر برکت است، خورشید درخشان و زمین گسترده است، او چشمه جوشان و باغ و برکه است. امام امینی همراه، پدری مهربان است، او برادر تنی است، در مصائب پناه بندگان است. امام امین خدا در زمین و حجّت او بر بندگان است، او خلیفه خدا در کشور اوست، امام دعوت کننده مردم بسوی خدا و مدافع حرمت های الهی است.

شرح: در عبارت «الإمامُ السَّحَابُ الْمَاطِرُ وَالْغَيْثُ الْهَاطِلُ» میان دو کلمه «الماطر» و «الهاطل» سجع متوازن به کار رفته است؛ در عبارت «الشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ وَالْأَرْضُ الْبَسِيطَةُ وَالْعَيْنُ الْغَزِيْرَةُ» سجع مرصع وجود دارد؛ در عبارت «الإمامُ الْأَمِيْنُ الرَّفِيْقُ وَالْوَالِدُ الرَّفِيْقُ وَالْأَخُ الشَّفِيْقُ» میان کلمات «الرفیق» و «الرفیق» و «الرفیق» و «الشفیق» سجع متوازی به کار رفته است؛ و در عبارت «الإمامُ أَمِيْنُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَخَلِيْفَتُهُ فِي بِلَادِهِ» میان دو کلمه «عباد» و «بلاد» سجع متوازن به کار رفته است.

۸- امام در باب بیستم (امامت)، در ادامه خطبه اول فرموده‌اند: «الإمامُ الْمُظْهَرُّ مِنَ الذُّنُوْبِ الْمُبْرَأُ مِنَ الْعُيُوْبِ مَخْصُوْصٌ بِالْعِلْمِ مَرْسُوْمٌ بِالْحِلْمِ نِظَامُ الدِّيْنِ وَعِزُّ الْمُسْلِمِيْنَ وَغِيْظُ الْمُنَافِقِيْنَ وَبَوَارُ الْكَافِرِيْنَ الْإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرُهُ لَا يَدَانِيهِ أَحَدٌ وَلَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَلَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَلَا لَهُ مِثْلٌ وَلَا نَظِيْرٌ مَخْصُوْصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ ظَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَلَا اِكْتِسَابٍ بَلِ اِحْتِصَاصٍ مِنَ الْمُفْضَلِ الْوَهَابِ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْبَلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ وَ يُمَكِّنُهُ اِحْتِيَاْرَهُ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ صَلَّتِ الْعُقُوْلُ وَ تَاهَتِ الْحُلُوْمُ وَ حَارَتِ الْأَلْبَابُ وَ حَسِرَتِ الْعُيُوْنُ وَ نَصَاغَرَتِ الْعُظْمَاءُ وَ تَحَيَّرَتِ الْحُكْمَاءُ وَ تَقَاصَرَتِ الْحُلَمَاءُ وَ حُصِرَتِ الْخُطَبَاءُ وَ جُهِلَتِ الْأَلْبَاءُ وَ كَلَّتِ الشُّعْرَاءُ وَ عَجَزَتِ الْأُدْبَاءُ وَ عَيِيَتِ الْبُلْعَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ أَوْ فَضِيْلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ فَأَقْرَبَتْ بِالْعَجْزِ وَ التَّقْصِيْرِ وَ كَيْفَ يُوصَفُ لَهُ أَوْ يُنْعَتُ بِكُنْهِهِ أَوْ يُفْهَمُ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِهِ أَوْ يُوجَدُ مَنْ يُقَامُ مَقَامَهُ وَ يُغْنِي غِنَاهُ لَا كَيْفَ وَ أَنَّى وَ هُوَ

بِحَيْثُ النَّجْمِ مِنْ أَيْدِي الْمُتَنَاولِينَ وَوَصَفِ الْوَاصِفِينَ» (ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۱/۴۵۱).

ترجمه: امام از گناهان پاک است و از عیوب مبرّی، علم به او اختصاص دارد، حلیم و بردبار است، مایه نظم دین و عزّت مسلمین است، باعث خشم منافقین و هلاکت کافرین است. امام در دوران خود نظیر ندارد، کسی به او نزدیک نیست، هیچ دانشمندی با او هم‌تراز نیست، بدل ندارد، مثل و مانند ندارد، بدون اینکه به دنبال فضیلت باشد و یا خود فضیلت به دست آورده باشد، فضیلت به او اختصاص یافته است و خداوند بخشاینده با فضیلت، فضل را به او اختصاص داده است. پس کیست که بتواند امام را بشناسد یا او را انتخاب کند؟! نه، هرگز، هرگز، در وصف شأنی از شؤون او و فضیلتی از فضائل او، عقول به گمراهی افتاده و حیران و سرگردان مانده است و دیدگان در مانده و ناتوان گشته و بزرگان احساس کوچکی می‌نمایند و حکما حیرانند، عقل عقلاء کوتاه است، خطباء از خطابه باز مانده‌اند و عقلاء و دانایان از درکش عاجز شده‌اند و شعراء از شعر گفتن ناتوان گشته‌اند و ادباء عاجز گردیده‌اند و بلغاء خسته و ناتوان شده‌اند و همگی به عجز و ناتوانی (خود) معترفند، چگونه می‌توان او را وصف کرده و کنه او را بیان نمود، یا چیزی از کار او را فهمید یا کسی را یافت که جای او را بگیرد؟ نه، چگونه ممکن است؟ و حال آنکه نسبت او و وصف‌کنندگان هم‌چون ستاره و دست مردم است؟

شرح: در عبارت «الإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ الْمُبْرَأُ مِنَ الْعُيُوبِ» میان دو کلمه «المُطَهَّرُ» و «المُبْرَأُ» سجع متوازن و میان دو کلمه «الذُّنُوبِ» و «الْعُيُوبِ» سجع متوازی وجود دارد که کل عبارت دارای جناس مرصع است؛ در عبارت «مَخْصُوصٌ بِالْعِلْمِ مَرْسُومٌ بِالْحِلْمِ» میان دو کلمه «مخصوص» و «مرسوم» سجع متوازن و میان دو کلمه «العلم» و «الحلم» سجع متوازی وجود دارد که کل عبارت نیز دارای جناس مرصع است؛ در عبارت «نِظَامُ الدِّينِ وَعِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَغَيْظُ الْمُتَنَافِقِينَ وَبَوَارُ الْكَافِرِينَ» میان کلمات «الدین» و «المسلمین» و «المنافقین» و «الکافرین» سجع مطرف به کار رفته است؛ در عبارت «الإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرِهِ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ» میان دو کلمه «واحد» و «أحد» سجع مطرف است؛ در عبارت «لَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَلَا لَهُ مِثْلٌ» میان دو کلمه «بدل» و «مثل» سجع متوازی وجود دارد؛ در عبارت «لَا اكْتِسَابٌ بَلِ اخْتِصَاصٌ» میان دو کلمه «اكتساب» و «اختصاص» سجع متوازن به کار رفته است؛ در عبارت «صَلَّتِ الْعُقُولُ وَ تَاهَتِ

الْحُلُومُ وَ حَارَتِ الْأَلْبَابُ وَ حَسِرَتِ الْعُيُونُ» میان کلمات «العقول» و «الحلوم» و «العيون» سجع متوازن به کار رفته است؛ و در عبارت «تَصَاغَرَتِ الْعُظْمَاءُ وَ تَحَيَّرَتِ الْحُكَمَاءُ وَ تَقَاصَرَتِ الْحُلَمَاءُ وَ حُصِرَتِ الْخُطَبَاءُ وَ جُهَلَتِ الْأَلْبَاءُ وَ كَلَّتِ الشُّعْرَاءُ وَ عَجَزَتِ الْأُدْبَاءُ وَ عَيَّيَتِ الْبُلْغَاءُ عَن وَصْفِ شَأْنٍ مِّنْ شَأْنِهِ» میان کلمات «العظماء» و «الحكماء» و «الحلماء» و «الخطباء» و «الشعراء» و «الأدباء» و «البلغاء» سجع متوازی به کار رفته و میان دو کلمه «تَصَاغَرَتِ» و «تَقَاصَرَتِ» و میان کلمات «حُصِرَتِ» و «جُهَلَتِ» و «كَلَّتِ» و «عَجَزَتِ» و «عَيَّيَتِ» جناس متوازن است.

۹- امام در باب ۴۲ (دعای امام)، در خطبه اول فرموده‌اند: «اللَّهُمَّ يَا ذَا الْقُدْرَةِ الْجَامِعَةِ وَ الرَّحْمَةِ الْوَاسِعَةِ وَ الْمَنَنِ الْمُتَتَابِعَةِ وَ الْأَلَاءِ الْمُتَوَالِيَةِ وَ الْأَيَادِي الْجَمِيلَةِ وَ الْمَوَاهِبِ الْجَزِيلَةِ يَا مَنْ لَا يُوصَفُ بِتَمَثِيلٍ وَ لَا يَمْتَلُ بِتَظْيِيرٍ وَ لَا يُغْلَبُ بِظَهِيرٍ يَا مَنْ خَلَقَ فَرَزَقًا وَ اللَّهُمَّ فَانْطِقْ وَ ابْتَدِعْ فَشَرِّحْ وَ عَلَا فَارْتَفِعْ وَ قَدَّرْ فَاحْسِنْ وَ صَوَّرْ فَانْتَقِنْ وَ أَجْتَحِ فَابْلُغْ وَ أَنْعَمْ فَاسْبِغْ وَ أَعْطَى فَاجْزِلْ يَا مَنْ سَمَا فِي الْعِرْفَاتِ خَوَاطِفَ الْأَبْصَارِ وَ دَنَا فِي اللَّطْفِ فَجَازَ هَوَاجِسَ الْأَفْكَارِ يَا مَنْ تَمَرَّدَ بِالْمُلْكِ فَلَانَدَّ لَهُ فِي مَلَكُوتِ سُلْطَانِهِ» (ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۳۹۹/۲).

ترجمه: بار الها! ای خدائی که قدرتت کامل و فراگیر است و ای دارای دریای رحمت بیکران و ای صاحب نعمت‌های پیاپی و نیکنوی‌های مدام و پیوسته و پی‌درپی و دارنده کرم‌های بی‌شمار، ای آن‌که وصفش را مثال نشاید و تشبیهت بمانند و نظیر نباید و نیروهای مدد یافته بر ساحت قدست دست نیافته‌اند، ای آن‌که بیافریده و روزی داده و الهام کرده و گویا نموده و بسرشته و راه نموده و برتری و والائی گزیده و نظام بخشیده ولی بسیار نیکو و دقیق و نقش داده ولی چه استوار و محکم، اقامه دلیل کرده اما کامل و رسا و کرامت فرموده اما به تمام و کمال بخشیده، ولی بسیار فراوان، ای آن‌که در کبریائی و بزرگی چنان اوج گرفته که از توان و فراحد دید بینش‌ها گذشته است و در لطافت و بی‌رنگی چنان نزدیک شده که از درک اندیشه‌ها فراتر آمده است، ای آن‌که در سلطنتت یگانگی گرفته و در حوزه اقتدارش همتا و مانند نیست.

شرح: در عبارت «اللَّهُمَّ يَا ذَا الْقُدْرَةِ الْجَامِعَةِ وَ الرَّحْمَةِ الْوَاسِعَةِ» میان دو کلمه «القدرة» و «الرحمة» جناس متوازن و میان دو کلمه «الجامعة» و «الواسعة» جناس متوازی است؛ در

عبارت «الْمِنَنِ الْمُتَتَابِعَةِ وَالْأَلَاءِ الْمُتَوَالِيَةِ» میان دو کلمه «المتتابعة» و «المتوالية» جناس متوازن وجود دارد؛ در عبارت «الْأَيَادِي الْجَمِيلَةَ وَالْمَوْاهِبِ الْجَزِيلَةَ» میان دو کلمه «الجميلة» و «الجزيلة» جناس متوازی است؛ در عبارت «يَا مَنْ لَا يُوصَفُ بِتَمَثِيلٍ وَلَا يُمَثَّلُ بِنَظِيرٍ وَلَا يُغْلَبُ بِظَهِيرٍ» میان دو کلمه «نظير» و «ظهير» جناس متوازی به کار رفته است؛ در عبارت «يَا مَنْ خَلَقَ فَرَزَقًا وَالْهَمَّ فَأَنْطَقَ وَابْتَدَعَ فَسَرَعَ وَعَلَا فَارْتَفَعَ وَقَدَّرَ فَأَحْسَنَ وَصَوَّرَ فَأَتَقَنَ وَأَجْحَحَ فَأَبْلَغَ وَأَنْعَمَ فَأَسْبَغَ وَأَعْطَى فَأَجْرَلَ» جناس از نوع مرصع به کار رفته است؛ و در عبارت «يَا مَنْ سَمَّا فِي الْعِزِّ فَنَاتِ حَوَاطِفَ الْأَبْصَارِ وَدَنَا فِي اللَّطْفِ فَجَارَ هَوَاجِسَ الْأَفْكَارِ» نیز جناس مرصع وجود دارد.

## ۵. کلام منظوم امام

کلام منظوم یا همان شعری که از امام رضا علیه السلام در «عیون أخبار الرضا علیه السلام» نقل شده است، بر دو نوع است: نوع اول، اشعاری است که امام آنها را از زبان دیگران نقل کرده‌اند ولی گوینده آنها مشخص نیست، به عبارتی این اشعار توسط امام روایت شده و از زبان ایشان نقل شده است که «اشعار منقول» نامیده شده است؛ و نوع دوم، اشعاری است که توسط خود امام سروده شده و منتسب به ایشان است که «اشعار منسوب» نامیده شده است.

### ۵-۱. اشعار منقول

اشعار منقول شامل اشعاری است که در واقع متعلق به شاعران دیگر است و امام رضا علیه السلام به خاطر اینکه از مضمون آنها خوششان می‌آمده، آنها را از حفظ بوده و در برخی از مجالسی که حضور داشتند بر حسب اقتضا نقل می‌کرده است.

(۱) امام در نزد مأمون ابیات زیر را در مورد حلم و بردباری فرمودند:

إِذَا كَانَ دُونِي مَنْ بُلِيَتْ بِجَهْلِهِ	أَيُّتُ لِنَفْسِي أَنْ تُقَابَلَ بِالْجَهْلِ
وَإِنْ كَانَ مِثْلِي فِي مَحَلٍّ مِنَ النَّهْيِ	أَخَذْتُ بِحِلْمِي كَيْ أَجَلَ عَنِ الْمَثَلِ
وَإِنْ كُنْتُ أَدْنَى مِنْهُ فِي الْفَضْلِ وَالْحِجَبِي	عَرَفْتُ لَهُ حَقَّ التَّقَدُّمِ وَالْفَضْلِ

(ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۴۰۳/۲)

ترجمه: ۱- هرگاه گرفتار کار جاهلانۀ کسی شوم که او از من پست‌تر باشد، به خود اجازه نمی‌دهم با سخنی ناآگاهانه با او مقابله کنم.

۲- اگر از نظر عقل و درایت، همانند خودم باشد، با گذشت و بردباری با او رفتار می‌کنم تا از هم‌ردیف‌های خود برتر شوم.

۳- و اگر او را از خود برتر دیدم، حق تقدم و برتری او را رعایت خواهم نمود.

**شرح و تحلیل:** این ابیات بیانگر شخصیت‌های مختلف افراد در مقایسه با شخصیت هر انسانی است که با توجه به نظر شاعر، طرز برخورد با هر کدام باید متفاوت باشد و داشتن صبر و بردباری در هر مرحله‌ای از زندگی برای هر انسانی مفید و سودمند خواهد بود.

(۲) امام هفتم در نزد مأمون بنا به درخواست او، ابیات زیر را درباره سکوت در برابر شخص جاهل و ترک سرزنش دوست فرمودند:

فَأْرِيهِ أَنْ لَهَجْرِهِ أَسْبَابًا	إِنِّي لَيْهَجْرِي الصَّدِيقُ تَجَنُّبًا
فَأْرِي لَهُ تَرْكَ الْعِتَابِ عِتَابًا	وَأَرَاهُ إِنْ عَاتَبْتُهُ أَعْرَبْتُهُ
يَجِدُ الْمُحَالَ مِنَ الْأُمُورِ صَوَابًا	وَإِذَا بَلَيْتُ بِجَاهِلٍ مُتَحَكِّمًا
كَانَ السُّكُوتُ عَنِ الْجَوَابِ جَوَابًا	أَوْلَيْتُهُ مِنِّي السُّكُوتَ وَرُبَّمَا

(ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۲/۴۰۴)

ترجمه: ۱- همانا دوستم از من دوری می‌گزیند به قصد جدایی و من چنین بدو می‌فهمانم که اسباب دوری گزیدن او چه بوده است.

۲- و بدو می‌نمایم که اگر در این قطع رابطه به او تندی کنم، او را در ادامه هجرش سبب شده‌ام، پس ترک تندی و عتاب را خود عتاب می‌بینم.

۳- هرگاه مبتلا شوم به دوست نادانی که خودکامگی دارد و ناحق می‌گوید و امور محال و ناشدنی را باور دارد و شدنی می‌داند.

۴- سکوت و خاموشی در برابر او را سزاوار او می‌دانم، زیرا که خود خاموشی در پاره‌ای از اوقات جواب به‌شمار می‌آید (جواب ابلهان خاموشی است).

**شرح و تحلیل:** این ابیات چگونگی رفتار و برخورد را با دوستان مختلف نشان می‌دهد، به

ویژه زمانی که دوست انسان شخص نادانی باشد که رفتار و برخورد با چنین اشخاصی بسیار سخت و شکننده است و بهترین گزینه همان اختیار سکوت و خاموش ماندن در برابر عملکرد چنین افرادی است.

(۳) مأمون از امام رضا علیه السلام خواست تا اشعاری را که درباره رام کردن دشمن سرسخت برای

ایشان روایت شده برای او بخواند و امام نیز این ابیات را بیان فرمود:

وَذِي غِيْلَةٍ سَأَلْتُهُ فَفَهَّرْتُهُ      فَأَوْفَرْتُهُ مِنْنِي لِعَفْوِ التَّحَمُّلِ  
وَمَنْ لَا يُدْفِعُ سَيِّئَاتِ عَدُوِّهِ      بِإِحْسَانِهِ لَمْ يَأْخُذِ الطُّوْلَ مِنْ عِلٍّ  
وَلَمْ أَرْ فِي الْأَشْيَاءِ أَسْرَعَ مُهْلِكًا      لِغَمْرِ قَدِيمٍ مِنْ وِدَادٍ مُعْجَلٍ

(ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۲/۴۰۵)

ترجمه: ۱- چه بسا شده که با شخص شرور و نیرنگ‌بازی از راه صلح و دوستی درآمده و بر وی غالب شده‌ام و او را زیر بار عفو و بخشش خود و مدار نموده‌ام.

۲- و هر کس اعمال زشت دشمن خویش را با عفو و احسان و نیکی از خود دفع نکند، او انعام و بخشش یا بردباری را از مقام بالاتری فرانگرفته و نیاموخته است (مراد از مقام بالا یعنی از قرآن که فرموده است: ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾؛ فصلت/۳۴).

۳- و من برای برطرف کردن ماجرای بگو مگو و کشمکش و اختلاف میان دو شخص، راهی سریع‌تر و زود نتیجه‌دهنده‌تر از مودت و مهربانی با شتاب ندیده‌ام.

شرح و تحلیل: اشاره به گذشت و بخشش و محبت و مهربانی با دوستان و حتی دشمنان است که شاعر این راه را بهترین گزینه برای از میان برداشتن بسیاری از مشکلات پیش روی انسان‌ها دانسته است.

(۴) امام بنا به درخواست مأمون، ابیات زیر را درباره سرپوشی و رازداری که از یکی از یاران

خود شنیده بودند، فرمودند:

وَإِنِّي لَأَنْسَى السَّرَّكَىَّ لَا أُذِيعَهُ      فَيَا مَنْ رَأَى سِرًّا يُصَانُ بِأَنْ يُنْسَى  
مُخَافَةَ أَنْ يَجْرِيَ بِبَالِي ذِكْرُهُ      فَيَنْبِذَهُ قَلْبِي إِلَى مُلْتَوَى الْحَشَا

فِيؤشِكُ مَنْ لَمْ يُفْشِ سِرًّا وَ جَالَ فِي خَوَاطِرِهِ أَنْ لَا يُطِيقَ لَهُ حَبْسًا

(ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۲/۴۰۶)

ترجمه: ۱- مراسم اینست که سرّ دیگری را فراموش کنم تا مبادا شایع گردد، پس از کسی که سرّی داری، آن را به فراموشی بسیار (در نتیجه) آن (سرّ) محفوظ خواهد ماند.

۲- این به فراموشی سپردن از آن جهت است که مبادا آن به یاد من آید و دلم آن را بر اطراف خود افکند.

۳- و بسیار نزدیک است که شخصی سرّی را فاش نموده و در خاطره و ذهنش مرتب بگذرد و او را بی طاقّت کند و نتواند آن را بپوشاند و بی اختیار آن را فاش سازد.

شرح و تحلیل: رازداری از جمله صفات نیک و پسندیده‌ای است و هرکس بتواند راز دیگران را پوشیده نگه دارد، نشان از قدرت و صلابت شخصیت اوست و کسی که توان رازداری و یا کتمان کردن سرّ دیگران را ندارد، انسان ضعیف و سست اراده‌ای است.

(۵) علی بن احمد روایت می‌کند: ما نزد امام رضا علیه السلام آمدیم، یکی از ما عرض کرد: فدایت شوم، چرا رخسار مبارکتان دگرگون است؟ امام فرمود: من دیشب خیلی بیدار ماندم و در مورد این شعر مروان بن ابی حفصه می‌اندیشیدم که گفته است:

أَنْتَى يَكُونُ وَ لَيْسَ ذَاكَ بِكَائِنٍ لِيَبَى الْبَنَاتِ وَرَاثَةُ الْأَعْمَامِ

ترجمه: از چه رو و برای چه - و این شدنی نخواهد بود - که فرزندان دختر، وارث عموها باشند.

حضرت فرمودند: سپس خوابیدم و ناگاه در عالم خواب دیدم شخصی چارچوب در را گرفته و این ابیات را برای من سرود:

لِلْمُشْرِكِينَ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ	أَنْتَى يَكُونُ وَ لَيْسَ ذَاكَ بِكَائِنٍ
وَالْعَمُّ مَتْرُوكٌ بَغَيْرِ سِهَامِ	لِيَبَى الْبَنَاتِ نَصِيبُهُمْ مِنْ جَدِّهِمْ
سَجَدَ الطَّلِيْقُ مَخَافَةَ الصَّمْصَامِ	مَا لِلطَّلِيْقِ وَ لِلتَّرَاثِ وَإِنَّمَا
فَمَضَى الْقَضَاءُ بِهِ مِنَ الْحُكَّامِ	قَدْ كَانَ أَخْبَرَكَ الْقُرْآنُ بِفَضْلِهِ
حَازَ الْوَرَاثَةَ عَنْ بَنِي الْأَعْمَامِ	إِنَّ ابْنَ فَاطِمَةَ الْمُنَوَّهَ بِاسْمِهِ

وَبَيْبِ ابْنِ نَيْلَةَ وَاقِفًا مُتَرَدِّدًا      يَبْكِي وَيُسْعِدُهُ دُؤُورَ الْأَرْحَامِ

(ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۴۰۹/۲)

ترجمه: ۱- از چه رو و برای چه - و این شدنی نخواهد بود - که مشرکان پرچمداران اسلام باشند.

۲- دخترزادگان نصیب ارث خود را از جدشان می‌برند، در حالی که عمو بدون سهم الارث کنار می‌رود.

۳- آنکه در لشکر کفر بوده و اسیر مسلمین شده و با فدیة آزاد گشته، چگونه ارث نبوت برد؟ چه بسا آزاده شده که از ترس شمشیر اظهار اسلام کرده است.

۴- و قرآن از پیش، تو را به فضل و مقام آنکه وارث بود (به آیه مباحله و آیه تطهیر و آیه خاتم‌بخشی) خبر داده است و آنچه از احکام درباره او بود گفته است.

۵- آن فردی که فرزند فاطمه (بنت اسد) است و مشهور و زبانزد همگان است، او ارث نبوت را از عموزاده‌ها می‌برد.

۶- اما فرزند نئیله (بنت جناب، مادر عباس بن مطلب) در کنار متحیر می‌ایستد و می‌گرید و خویشانش با وی همدمی می‌کنند.

**شرح و تحلیل:** این ابیات اشاره دارد به ناحقی‌ها و بی‌عدالتی‌هایی که در حق اهل بیت علیهم‌السلام از طرف بنی‌امیه و بنی‌عباس شده است و در واقع نوعی گلابیه و شکایت از دست مظالمی است که دل هر انسان آزاده‌ای را به درد می‌آورد.

(۶) ابوعباس طالقانی از هشتم بن عبدالله نقل می‌کند: امام رضا علیه‌السلام این رباعی را از جدشان امیرالمؤمنین که از اشعار منسوب به ایشان است، نقل می‌کند:

خَلَقْتَ الْخَلَائِقَ فِي قُدْرَةٍ      فَمِنْهُمْ سَخِيٌّ وَمِنْهُمْ بَخِيلٌ  
فَأَمَّا السَّخِيُّ فَفِي رَاحَةٍ      وَأَمَّا الْبَخِيلُ فَشُؤْمٌ طَوِيلٌ

(ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۴۱۲/۲)

ترجمه: ۱- خداوندا، مردم را بر یک فطرت آفریدی، ولی بعضی دست‌ودل باز و بخشنده و پاره‌ای خسیس و تنگ‌نظر هستند.

۲- و اما آنکه سخی است، پس در کمال راحتی و سعه صدر و خوشی به سر می‌برد، ولی آنکه بخیل است، نهایت شومی و بدبختی را داراست.

**شرح و تحلیل:** تقسیم انسان‌ها به دو نوع بخشنده و خسیس، تقسیمی جالب است، ولی بهتر آن بود که شاعر انسان‌ها را به سه قسمت بخشنده، متعادل و خسیس تقسیم می‌نمود، چون اکثر افراد متعادل هستند و نه بخشنده‌اند و نه خسیس، بلکه تا حد متوسطی از بخشش و سخاست برخوردارند.

### ۲-۵. اشعار منسوب

اشعاری که امام رضا علیه السلام بدون نقل از دیگران سروده است و منتسب به خود ایشان است، «اشعار منسوب» نامیده می‌شود که البته در صحت نسبت آنها به امام جای تردید است.

(۱) سعدبن عبدالله از ابراهیم بن هاشم نقل کرده است که از امام رضا علیه السلام شنیده است که

می‌فرمود:

إِنَّكَ فِي دَارٍ لَهَا مُدَّةٌ	يُقْبَلُ فِيهَا عَمَلُ الْعَامِلِ
أَلَّا تَرَى الْمَوْتَ مُحِيطًا بِهَا	يُكَذَّبُ فِيهَا أَمَلُ الْأَهْلِ
تُعَجَّلُ الذَّنْبَ لِمَا تَشْتَهِي	وَتَأْمَلُ التَّوْبَةَ فِي قَابِلِ
وَالْمَوْتُ يَأْتِي أَهْلَهُ بَغْتَةً	مَا ذَاكَ فِعْلُ الْحَازِمِ الْعَاقِلِ

(ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۲/۴۱۰)

**ترجمه:** ۱- تو اکنون در خانه و سرائی هستی که مدت ماندنت محدود است و در همین مدت کوتاه عمل هر عاملی مورد قبول است.

۲- آیا نمی‌بینی که مرگ از هر سو این سرا را فرا گرفته و آرزوها را مرتب بر باد فنا می‌دهد؟!

۳- و در این مدت کم و کوتاه می‌کوشی که با شتاب امیال نفسانی و شهوات خود را سیر کنی و توبه و بازگشت به سوی حق را به عقب انداخته و به آینده واگذار می‌کنی.

۴- با اینکه مرگ بی‌خبر و ناگهان فرا می‌رسد! اکنون بین شخص با فکر و اندیشه چه باید بکند.

**شرح و تحلیل:** این ابیات نوعی هشدار و آماده‌باش است برای افرادی که غافل از مرگ بوده و

به زندگی دنیوی تماماً دل بسته‌اند. مرگ در انتظار همه است و هیچ‌کس نمی‌داند که در چه روزی و در چه مکانی خواهد مرد. بهتر آن است که انسان تا می‌تواند آرزوهای خود را کم کرده و راه توبه را در پیش بگیرد و همیشه آماده مرگ باشد.

(۲) حسین بن عبدالله نقل می‌کند: ما در مجلس امام بودیم که مردی آمد و از برادرش گله

داشت و به حضرت از او شکایت کرد. امام این ابیات را برای او فرمود:

أَعْذِرُ أَخَاكَ عَلَى ذُنُوبِهِ      وَأَسْتُرُ وَعْظَ عَلَى عُيُوبِهِ  
وَأَصْبِرُ عَلَى بَهْتِ السَّفِيهِ      وَلِلزَّمَانِ عَلَى خُطُوبِهِ  
وَدَعِ الْجَوَابَ تَفَضُّلاً      وَكِلِ الظُّلُومِ إِلَى حَسِيهِ

(ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۴۱۱/۲)

ترجمه: ۱- برادرت را به خاطر اشتباهات و کارهای نادرستش معذور بدار و بر او خرده مگیر (و بگو شاید عذری در ارتکاب آن داشته است) و پوشان و بر روی اعمال نادرست و قبیحش پرده بکش.

۲- و اگر بی‌خرد و نادانی بر تو بهتانی بست و ناحقی گفت، شکیبائی کن و همچنین بر حوادث سخت روزگار که پیش می‌آید.

۳- و از روی بزرگی جواب او را مده و او را رها کن و ستمکار را به آنکه حساب همه در دست اوست واگذار.

شرح و تحلیل: داشتن اخلاق بزرگ‌منشی و گذشت نسبت به خطاهای دیگران و نیز بردباری در برابر ناملایمات نابخردان، از جمله خصال نیک افراد بزرگ و برجسته است که شاعر نیز مخاطبان خود را به چنین خصلتی فرا می‌خواند.

(۳) محمد بن موسی نقل کرده است که از امام شنیدم که این اشعار را درباره عبدالمطلب

برای من خواند:

يَعِيبُ النَّاسُ كُلَّهُمْ زَمَانًا      وَمَا لِي زَمَانًا عَيْبِ سِوَانَا  
نَعِيبُ زَمَانَنَا وَالْعَيْبُ فِينَا      وَلَوْ نَطَقَ الزَّمَانُ بِنَا هَجَانَا  
وَإِنَّ الدُّنْبَ يَتْرِكُ لَحْمَ ذَنْبٍ      وَيَأْكُلُ بَعْضَنَا بَعْضًا عِيَانَا

لَبَسْنَا لِلْخِدَاعِ مُسُوكَ طَيْبٍ      وَوَيْلٌ لِلْغَرِيبِ إِذَا أَتَانَا

(ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۴۱/۲)

ترجمه: ۱- مردم، زمانه را مرتب عیب می‌کنند و بد می‌گویند، اما ما خود عیب زمانه شده‌ایم و زمانه جز ما عیبی ندارد.

۲- زمانه و روزگار را انتقاد می‌کنیم، لکن عیب در ماست، چنان‌که اگر زمانه زبان داشت، ما را هجو می‌کرد و رسوا می‌ساخت.

۳- همانا گرگ، گوشت گرگ را نمی‌خورد، ولی بعضی از مردم آشکارا همدیگر را می‌خورند.

۴- ما ظاهر خود را برای فریب مردم می‌آرائیم، وای به حال آن بدبختی که غریب باشد و ما را نشناسد.

**شرح و تحلیل:** اشاره به برخی خصال زشت برخی انسان‌ها دارد که به ظاهر خود را افراد درستکاری جلوه می‌دهند، ولی در خفا خون مردم بی‌گناه را می‌ریزند. تشبیه این افراد به بدتر از گرگ، نشان از پایین بودن درجه افراد ریاکار و منافق از حیوانات وحشی و درنده است.

(۴) از محمد بن یحیی نقل شده است که گفت: روزی از علی بن موسی الرضا (علیه السلام) شنیدم

که این ابیات را می‌خواند، هرچند که ایشان بسیار کم شعر می‌سرود:

كُلُّنَا نَأْمُلُ مَدًّا فِي الْأَجَلِ      وَالْمَنَايَا هَاذِمَاتٌ بِالْأَمَلِ  
لَا تَغْرُبُكَ أَبَاطِيلُ الْمُنَى      وَالزِّمُّ الْقَصْدَ وَدَعَّ عَنْكَ الْعَلَلِ  
إِنَّمَا الدُّنْيَا كَظَلٍّ زَائِلٍ      حَلَّ فِيهِ رَاكِبٌ ثُمَّ رَحَلَ

(ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۴۱۳/۲)

ترجمه: ۱- تمامی ما آرزوی این داریم که مرگ ما را مهلت دهد، در حالی که مرگ خود نابودکننده آرزوها و لذات و قطع‌کننده آن است.

۲- فریب ندهد تورا آرزوهای دروغین و یاوه، و پایبند میانه‌روی باش و ناصواب و بیهوده‌گری را کنار گذار.

۳- زیرا که دنیا همانند سایه‌ای است که رو به زوال می‌رود و ماندنی نیست، سرایست که مرتب سواری در آن بار می‌اندازد و پس از مختصر درنگی کوچ می‌کند.

**شرح و تحلیل:** اشاره به فانی بودن دنیا و بی‌ارزش بودن لذایذ و آرزوهای زودگذر دنیا دارد که بنا به پیشنهاد شاعر، میانه‌رو بودن و دل‌ن بستن به دنیا بهترین کار ممکن در این دنیا است.

(۵) احمد بن زیاد همدانی نقل کرده است: مأمون کنیزی را به رسم هدیه به نزد حضرت ابوالحسن فرستاد. چون کنیز نزد حضرت آمد، از سپیدی موی آن حضرت اظهار کراهت نمود. امام چون ناخوشایندی کنیز را دید، او را به همراه این شعری که برای مأمون نوشته بود، به او بازگردانید:

نَعَى نَفْسِي إِلَى نَفْسِي الْمَشِيبُ	وَعِنْدَ الشَّيْبِ يَتَعَطُّ اللَّيْبُ
فَقَدْ وَلَّى الشَّبَابُ إِلَى مَدَاهُ	فَلَسْتُ أَرَى مَوَاضِعَهُ تَوُوبُ
سَأَبْكِيهِ وَأَنْدُبُهُ طَوِيلًا	وَأَدْعُوهُ إِلَى عَسَى يُجِيبُ
وَهَيْهَاتَ الَّذِي فَاتَ عَنِّي	تَمَنَّى بِهِ النَّفْسُ الْكُذُوبُ
وَرَاعَ الْغَانِيَاتِ بِيَاضَ رَأْسِي	وَمَنْ مَدَّ الْبَقَاءَ لَهُ يَشِيبُ
أَرَى الْبَيْضَ الْحَسَانَ يَحِلِّدُنْ عَنِّي	وَفِي هَجْرَانِهِنَّ لَنَا نَصِيبُ
فَإِنْ يَكُنْ الشَّبَابُ مَضَى حَبِيبًا	فَإِنَّ الشَّيْبَ أَيْضًا لِي حَبِيبُ
سَأَصْحَبُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ حَتَّى	يُفَرِّقَ بَيْنَنَا الْأَجَلَ الْقَرِيبُ

(ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۲/۴۱۵)

**ترجمه:** ۱- پیری و سپیدی مویم به من خبر مرگم را می‌دهد و شخص زیرک و هشیار هنگام پیری نصیحت‌پذیر است.

۲- آری، ایام جوانی سپری شد و مدتش به آخر رسید و دیگر بازگشتی از آن نخواهم دید.

۳- در فراق و دوریش می‌گیرم و ناله سر می‌دهم و همواره او را می‌خوانم، باشد که بپذیرد و بازگردد.

۴- و هیهات که آنچه را از دست داده‌ام، این نفس دروغ‌زن مرا به آرزوی بازگشت آن وامی‌دارد.

۵- زنان زیبا و خوش‌اندام از موی سفید من می‌هراسند و هر کس که بودنش طول کشید، پیر خواهد گشت.

۶- نکورویان سیمین تن را می‌نگرم که از من گریزانند و مفارقت و جدایی آنان ما را اکنون نصیب است.

۷- پس اگر جوانی که اکنون گذشته است، محبوب ما بود، اینک پیری هم همچنان برای من محبوب است.

۸- من با همین پیری و سالخوردگی رفاقت کرده و دوست می شوم با پروای از خداوند تا این که اجل که چندان هم از آمدنش نمانده است فرارسد و میان من و او جدایی اندازد.

**شرح و تحلیل:** نسبت دادن چنین اشعاری با چنین محتوایی به امام معصوم خالی از شبهه نیست، چون که ائمه معصوم از نسبت های ناروا به دور بوده اند و حتی نسبت دادن چنین اشعاری نیز زینده مقام امامت نیست.

(۶) ابوالحسین بن احمد بیهقی نقل می کند: امام رضا علیه السلام بیشتر وقت ها این بیت شعر را با خودشان زمزمه می فرمود:

إِذَا كُنْتُ فِي خَيْرٍ فَلَا تَغْتَرَّرْ بِهِ      وَلَكِنْ قُلِ اللَّهُمَّ سَلِّمْ وَتَمِّمْ

(ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۲/۴۱۶)

**ترجمه:** چون در آسایش و راحتی زندگی می کنی، مغرور مشو، بلکه بگو: خداوندا، تنم را سالم و نعمت را بر من پایدار بدار.

**شرح و تحلیل:** ممکن است که این بیت شعر مربوط به یکی از شاعران بوده باشد که چون امام از آن خوشش می آمده، آن را با خود زمزمه می کردند.

(۷) حسین بن ابراهیم نقل کرده است: روزی دعبل خزاعی در مرو نزد امام آمد و گفت: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله، من در مورد شما قصیده ای گفته ام و قسم خورده ام که پیش از شما برای کسی آن را نخوانم. امام فرمود: بخوانید و دعبل شروع کرد به خواندن:

مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تِلَاوَةٍ      وَمَنْزِلٌ وَحِيٍّ مُقْفَرِ الْعَرَصَاتِ

**ترجمه:** مدرسه هایی که در آن قرآن خوانده می شد، اکنون از تلاوت قرآن خالی شده است و محل نزول وحی همچون صحرائی بی آب و علف شده است.

هنگامی که دعبل به این قسمت از شعرش رسید:

أَرَى فَيْئَهُمْ فِي غَيْرِهِمْ مُتَقَسِّمًا      وَأَيُّدِيهِمْ مِنْ فَيْئِهِمْ صَفِرَاتِ

**ترجمه:** می بینم که غنایم و بیت المال مسلمانان در میان دیگران تقسیم می شود و دستان آل

محمد علیه السلام از آن خالی است.

امام به شدت گریست و فرمود: راست گفתי ای دعبل، واقعاً که همین طور است.  
و وقتی دعبل به این قسمت از قصیده رسید:

وَقَبْرٌ بِبَغْدَادَ لِنَفْسٍ زَكِيَّةٍ      تَصَمَّنَهَا الرَّحْمَنُ فِي الْغُرَفَاتِ

ترجمه: و قبری در بغداد (قبر امام موسی بن جعفر علیه السلام) از آن نفس زکیه‌ای است که خداوند در یکی از غرفه‌های بهشت او را مأوی داده است.

امام به او فرمود: آیا می‌خواهی دو بیت به قصیده‌ات اضافه کنم تا شعرت کامل شود؟ دعبل گفت: بله، ای پسر رسول خدا.

و امام این دو بیت را فرمود:

وَقَبْرٌ بِطُوسٍ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ      تَوَقَّدُ فِي الْأَحْشَاءِ بِالْحَرَقَاتِ  
إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ      قَائِمًا يُفْرِجُ عَنَّا أَلْهَمَ وَالْكَرْبَاتِ

(ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۶۵۱/۲)

ترجمه: ۱- و قبری در شهر طوس است که وا مصیبتا از غم و اندوهش که آتش مصیبت فاجعه مرگش در اعضا و رگ و ریشه بدن شعله می‌زند.

۲- تا روز حشر، مگر خداوند قائمی برانگیزد و بر ستم و ستمکاران پیروز شود و درد و رنج ما را تا حدی آرام بخشد.

دعبل پس از شنیدن این دو بیت با تعجب پرسید: این قبر در طوس مال کیست؟ امام فرمود: قبر من است و روزگاری نمی‌گذرد که طوس محل رفت و آمد شیعیان و زوار قبر من خواهد شد.  
شرح و تحلیل: درست است که این شعر به امام نسبت داده شده است، ولی باز جای احتمال دارد که آیا امام رضا علیه السلام شاعر بوده است یا نه.

## نتیجه‌گیری

از این پژوهش چنین حاصل آمد که با توجه به اینکه شعر و شاعری در تمامی اعصار از رتبه و منزلت خاصی برخوردار بوده است، اما مزیتی برای معصومین (علیهم‌السلام) به‌شمار نمی‌آید؛ چرا که هیچ‌یک از پیامبران الهی و ائمه معصوم : شاعر نبوده‌اند. بنابراین، نسبت دادن برخی اشعار و حتی دیوان شعر به امام علی (علیه‌السلام) و امام رضا (علیه‌السلام) با شأن و منزلت این دو بزرگوار سازگاری ندارد، زیرا هیچ‌یک از ائمه اطهار (علیهم‌السلام) شاعر نبوده‌اند، هرچند که از شاعران اسلامی و متعهد حمایت می‌کرده‌اند. این بدان معنا نیست که امامان معصوم : از سرودن شعر عاجز بوده‌اند، بلکه سرودن شعر را سزاوار مقام و منزلت خویش نمی‌دانسته‌اند، چرا که سرودن شعر معمولاً با خیال‌پردازی و مبالغه‌گویی همراه است و شاعران برای رنگ و جلا دادن به اشعار خود به انواع حیل‌ها و ترفندها متوسل می‌شوند و با کلمات و ترکیبات اغراق‌آمیز، مخاطبان را به وجد و شگفتی وامی‌دارند. بنابراین، اطلاق «شعر» بر سخنان منظوم امام صحیح نیست؛ چرا که هیچ‌یک از امامان : شاعر نبوده‌اند، بلکه سخنان ایشان به صورت موزون و آهنگین، همانند شعر بوده است و سخن معصوم با غیر معصوم تفاوت اساسی دارد. به طور یقین، شاعران دینی و غیردینی فارسی‌سرا و عربی‌سرای پس از امام رضا (علیه‌السلام) تأثیراتی را به صورت محسوس یا نامحسوس از بیانات و ابیات امام پذیرفته‌اند.

## منابع و مأخذ

\* قرآن کریم.

۱. ابراهیم أنیس ورفاقه (۱۹۹۸)، المعجم الوسيط، بیروت: دارالعلم للملایین.
۲. امینی، عبدالحسین احمد (۱۳۷۴)، الغدير، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳. شیخ صدوق بن بابویه (۱۳۸۰)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۴. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۸)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، قم: پیام علمدار.
۵. علامه شیخ محمدباقر المجلسی (۱۹۹۶)، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶. لويس مألوف (۱۳۸۶)، المنجد في اللغة، قم: دارالعلم.
۷. محمدزاده، مرضیه (۱۳۸۵)، علی بن موسی الرضا علیه السلام، قم: دلیل ما.
۸. عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۹۹۹)، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم، بیروت: المؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۹. عبدالجلیل، ژان محمد (۱۳۹۳)، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: امیرکبیر.